

بازخوانی نظریه ابن تیمیه درباره حدیث «باب»،

و نقد آن با تکیه بر منابع اهل سنت

* محسن رفیعی

** معصومه شریفی

چکیده: حدیث «باب» یا حدیث «مدینة العلم»، به نقل از رسول خدا ﷺ در شان امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، با طرق گوناگون و سندهای صحیح و حسن در منابع اهل سنت وارد شده است. این حدیث، جایگاه والا و گستره مرجعیت علمی آن حضرت را نشان می‌دهد.

ابن تیمیه، با تکیه بر نظر ابن جوزی، به تکذیب سند و توجیه متن حدیث «باب» پرداخته است. بررسی سیره ابن تیمیه در برخورد با فضایل اهل بیت رسول ﷺ، نشان داده که وی با اعتماد به استدلالهای نااستوار، نسبت به فضیلت سوزی و مرجعیت زدایی از اهل بیت علیهم السلام و فضیلت سازی و مرجعیت‌نمایی برای دیگران همت‌گمارده است.

سخنان ابن تیمیه، به دلیل ناسازگاری با مسلمات تاریخی و منابع

*. عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم (تریتیت معلم آیت الله طالقانی - قم)
**. عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم (تریتیت معلم حضرت معصومه - قم)



بیان مسأله

سال نهم / شماره ۳۶ / پییز ۱۴۰۲

صفیحه

نظریه ابن تیمیه چیست؟

اهل سنت، پذیرفتنی نیست و قابل نقد است.

کلیدواژه‌ها: حدیث «باب» / حدیث «مدينه العلم» / امام علی علیه السلام / مرجعیت علمی / ابن تیمیه.

مسئله اعلمیت و مرجعیت علمی امام علی علیه السلام پس از رسول خدا علیه السلام، از مسائل مطرح در میان مسلمانان است؛ به گونه‌ای که از دیرباز، توجه بسیاری از محدثان، مفسران، متکلمان، فقیهان و تاریخ‌نگاران را به خود معطوف نموده است. طرفداران نظریه اعلمیت و مرجعیت علمی امام علی علیه السلام برای اثبات دیدگاه خویش، به دلایل قرآنی و روایی استناد کرده‌اند که حدیث «باب» یا حدیث «مدينه العلم»، یکی از همان دهها دلایل روایی است. رسول خدا علیه السلام در حدیث «باب»، خویش را «شهر علم»، و امیر مؤمنان امام علی علیه السلام را «دوازه این شهر» معرفی کرده است.

ابن تیمیه، حدیث «باب» را ساختگی می‌داند. وی، پس از تکذیب سند، به توجیه متن حدیث پرداخته است. قرطبی نیز با پیروی از ابن تیمیه، ضمن باطل انگاشتن این حدیث، آن را ساخته و پرداخته شیعه می‌داند؛ سپس در توجیه دیدگاه خویش، این‌گونه می‌نویسد: «پیامبر شهر علم است و یارانش درهای آن». اساسی‌ترین مسئله در این پژوهش، بررسی حدیث یاد شده بر اساس دیدگاه اهل سنت است. اینک در پی یافتن پاسخ مناسب برای این پرسشها هستیم: آیا حدیث «باب»، از اصالت برخوردار است؟ سند این حدیث، از چه درجه‌ای از صحّت در منابع اهل سنت برخوردار است؟ دلایل ابن تیمیه در تکذیب سند و توجیه متن حدیث یاد شده چیست؟ آیا دلایل وی استوار است؟ نقدهای وارد بر



نیم‌نگاهی بر دیدگاه ابن تیمیه درباره حدیث «باب»

۱. تکذیب سند

ابن تیمیه، در جواب علامه حلّی که به برخی از آیات و روایات، از جمله حدیث «باب»، برای اثبات افضلیت و اعلمیت امیر مؤمنان امام علی علیهم السلام استناد کرده؛ می‌نویسد: «و این حدیث [حدیث باب] ضعیفتر و سست‌تر [از آن دلایلی است که برای اثبات افضلیت و امامت علی آورده شده] می‌باشد؛ لذا در زمرة احادیث جعلی به شمار می‌آید؛ گرچه آن را ترمذی روایت کرده ولی ابن جوزی آن را ذکر کرده و بیان نموده که تمام طرق آن جعلی است و دروغ بودنش از خود متنه نیز شناخته می‌شود». ^۱

۲. توجیه متن

وی پس از تکذیب سند، در پی توجیه متن برمی‌آید و می‌گوید: «اگر پیامبر، شهر علم باشد و برای آن، یک در وجود داشته باشد، تنها یک علم از آن تبلیغ می‌شود و امر اسلام تنها یک مبلغ از سوی پیامبر برای علم خواهد داشت؛ بلکه واجب است به تواتر از سوی مبلغان باشد...». ^۲

قرطبی نیز با پیروی از ابن تیمیه، حدیث «باب» را حدیثی باطل می‌داند و معتقد است که: «پیامبر ﷺ شهر علم است و یارانش درهای آن؛ پس برخی از آنان بر اساس جایگاهشان در علوم، دری باز و یا متوسط‌اند. اما آن که گفته آنان همه مؤمنان هستند، راست گفته؛ زیرا هر مؤمنی کتاب را می‌داند و وجه اعجازش را درک می‌کند و به راستی پیامبر ﷺ گواهی می‌دهد». ^۳

۱. ابن تیمیه، منهج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة و القدرية، ج ۴، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲. قرطبی، ج ۹، ص ۳۳۶ و ۳۳۷ (در پاورقی آمده است: «جزم ابن تیمیه باشه من وضع الشيعة»).



گذرنی بر مجموعه احادیث «باب»

دیدیم که ابن تیمیه، به تکذیب سند و توجیه متن حديث «باب» پرداخته است. اکنون ببینیم حديث «باب» چیست و از چه جایگاهی نزد اهل سنت برخوردار است؛ تا از این مسیر، میزان صداقت ابن تیمیه روشن شود.

مجموعه احادیث «باب» را که رسول خدا علیه السلام در شأن امیر مؤمنان امام علی علیهم السلام فرموده است، با سه دسته از الفاظ می‌توان در منابع حديثی دید: ۱- آنامدینهُ العلم و علی بابها؛ ۲- آنامدینهُ الحکم و علی بابها؛ ۳- آنادارالحکم و علی بابها.

بسیاری از محدثان، مفسران و تاریخ‌نگاران نقل کرده‌اند که رسول خدا علیه السلام فرمود:

«آنامدینهُ العلم و علی بابها؛ فَنَ أَرَادَ المَدِينَةَ فَلِيَأْتِ الْبَابَ»

حاکم نیشابوری، حدیث یاد شده را با اسناد خویش، از ابن عباس، از رسول خدا علیه السلام نقل کرده؛ سپس می‌نویسد: «هذا حدیث صحيح الإسناد ولم يخرجاه».^۱

این روایت، با الفاظی دیگر نیز نقل شده است؛ از جمله:

«آنامدینهُ العلم و علی بابها؛ فَنَ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلِيَأْتِ الْبَابَ»^۲

۱. حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷ (به نقل از: ابن عباس)؛ متنی هندی، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳، ص ۱۲۷ (به نقل از: جابر بن عبد الله)؛ سیوطی، الجامع الصغیر: ج ۱، ص ۴۱۵؛ مناوی، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر: ج ۳، ص ۶۰ و ۶۱ (مناوی، پس از نقل حدیث اورده است: فإنَّ المصطفى صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ لِمَعْنَى الْدِيَانَاتِ كُلَّهَا أَوْ لَابْدَ لِلْمَدِينَةِ مِنْ بَابِ فَأَخْبَرَ أَنَّ بَابَهَا هُوَ عَلَيَّ كَرَمُ اللهِ وَجْهُهُ، فَمِنْ أَخْذِ طَرِيقِ دُخُولِ الْمَدِينَةِ وَمِنْ أَخْطَاطِ طَرِيقِ الْهَدِيِّ وَقَدْ شَهَدَ لَهُ بِالْأَعْلَمِيَّةِ الْمَوْافِقُ وَالْمَخَالِفُ وَالْمَعَادِيُّ وَالْمَحَافَلُ... صَحَّحَهُ وَكَذَّا أَبُو الشَّيْخِ [بْنُ حَيَّانَ] فِي السَّنَةِ كُلَّهُمْ [عَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ] تَرْجِمَانُ الْقُرْآنِ، عَنْ [جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] وَرَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ دُونَوْنَ «فَمَنْ». قال الذہبی کابن الجوزی: موضوع و قال أبو زرعة: کم خلق افتضحا به. قال ابن معین: لا أصل له. و قال الدارقطنی: غير ثابت. و قال الترمذی عن البخاری: منکرو تعقیبه جمع آئمه منهم الحافظ العلائی فقال: من حکم بوضعه فقد أخطأ و الصواب أنه حسن باعتبار طرقه لا صحيح ولا ضعيف وليس هو من الألفاظ المنکرة الذي تأبها العقول... و قال الزركشی: الحديث يتنهی إلى درجة الحسن المحتاج به ولا يكون ضعيفاً فضلاً عن كونه موضوعاً و في لسان المیزان هذا الحديث له طرق كثيرة في المستدرک أقل أحواها أن يكون

←



«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ؛ فَنَّ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلِيَأْتِهَا مِنْ بَاهْبَاهِ»^١

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ؛ فَنَّ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلِيَأْتِهِ مِنْ بَاهِبِهِ»

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ»^٢

لل الحديث أصل ولا ينبغي إطلاق القول عليه بالوضع. ورواه الخطيب في التاريخ باللفظ المزبور من حديث ابن معاوية عن الأعمش عن مجاهد عن ابن عباس ثم قال: قال القاسم: سألت ابن معين عنه فقال: هو صحيح. قال الخطيب: قلت أراد أنه صحيح من حديث أبي معاوية وليس بباطل إذ رواه غير واحد عنه وأفتى بحسنه ابن حجر وتابعه البخاري فقال: هو حديث حسن؛ عجلوني، كشف الخفاء: ج ١، ص ٢٠٣ و ٢٠٤ (با لين لفظ: «فمن أتني»)؛ حاكم حسكتاني، ج ١، ص ١٠٤ نيز بنGregory؛ صديق مغربي، «فتح الملك العلي»؛ عبقات الأنوار، مجلد حديث مدينة العلم).

١. حاكم نيسابوري، ج ٣، ص ١٢٧ (به نقل از: ابن عباس)؛ عبدالله بن الصديق المغربي، رد اعتبار الجامع الصغير: ص ١٥ (أنا مدينة العلم و على بابها فمن أراد العلم فليأت بابه. قال الألباني: موضوع. وقال الشيخ بل صحيح)؛ ابن أبي الحديد معتزل، ج ٧، ص ٢١٩.

٢. طبراني، ج ١١، ص ٥٥؛ هشمي، ج ٩، ص ١١٤ (به نقل از: ابن عباس)؛ حاكم حسكتاني، ج ١، ص ٤٣٢ (به نقل از: امام على عليه السلام).

٣. زمخشري، ج ٢، ص ٩٦؛ الفتنى، ص ٩٥ (أورده من حديث علي و ابن عباس و جابر قلت قد تعقب العلائى على ابن الجوزى في حكمه بوضعه ينتهي بطرقه إلى درجة الحسن فلا يكون ضعيفاً فضلاً عن أن يكون موضوعاً و قال ابن حجر صححه الحاكم و خالقه ابن الجوزى فكذبه و الصواب خلاف قولهما و الحديث حسن لا صحيح ولا كذب)؛ مناوي، ج ١، ص ٤٩ («أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ» أى به يتوصّل وقد يقال أبواب الجنة و أبواب جهنّم للأسباب الموصولة إليها)؛ سقاف، ج ٣، ص ٨٣-٨١ (صححه ابن معين كما في «تاريخ بغداد»، والإمام الحافظ ابن جرير الطبرى فى «تهذيب الأثار» مستند سيدنا على و الحافظ العلائى فى «التقد الصحىح»، و الحافظ ابن حجر و الحافظ السيوطى كما فى «اللثائى المصنوعة»، و الحافظ السخاوى كما فى «المقادىد الحسنة»)؛ علوى، ص ٣ و ١٠ و ١١ (ابن حديث را صحح دانسته و در شرح اين دو حديث: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ» و «أَنَا دارُ الْحَكْمَةِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ» أورده است: «يفيد أن جميع ما في المدينة و الدار من العلم و الحكم يكون طريق خروجه من هذا الباب. ولهذا جاء بعده: فمن أراد العلم أو قال الحكمه فليأت الباب. وهذا فيه حصر ادعائى، وهو يفرض أن عدى المقصور عليه في حكم المعدوم، و هو في الحقيقة ليس بمعدوم. وذلك إذا علم أن أحداً وصل في وصف الغاية و الذروة جاز أن يحصر هذا على وجه المبالغة، وأنه وحيد فيه، مع أن الحقيقة غير ذلك، فيكون هذا الباب الذي يخرج منه علم المدينة أو الذي يخرج منه حكمه الدار هو على عليه السلام، مبالغة، مع أن غير على يشارك عليه من الأحد عن طريق هذا الباب من علم المدينة أو حكمه الدار، لكن لما كان أكثر علم هذا الباب يحمله على عليه، أطلق عليه أنه الباب، و يرجع ذلك إلى أن عليه أعلم الصحابة)؛ حاكم حسكتاني، ج ١، ص ١٠٧ (به نقل از: امام على عليه السلام)؛ راغب، ص ٦٤ (أى به يتوصّل).



«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ؛ فَنَّ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلِيَأْتِهَا مِنْ بَاهْبَاهِ»^۱

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ؛ فَنَّ أَرَادَ الدَّارَ فَلِيَأْتِهَا مِنْ قَبْلِ بَاهْبَاهِ»^۲

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ؛ فَنَّ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلِيَأْتِهَا مِنْ بَاهْبَاهِ»^۳

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ؛ فَنَّ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلِيَأْتِ بَابَ الْمَدِينَةِ»^۴

حدیث «باب»، بیانگر دو نکته اساسی است: یکی اینکه رسول خدا علیه السلام، یگانه شهر، برای همه علوم دین است؛ دیگر اینکه امیر مؤمنان علیه السلام نیز یگانه در، برای این شهر است. هر کس بخواهد جروعه‌ای از اقیانوس علم پیامبر علیه السلام را بنوشد، باید از شریعه امام علی علیه السلام بگذرد. این حدیث، یکی از بهترین نشانه‌ها بر اعلمیت و مرجعیت امام علی علیه السلام در امت پیامبر علیه السلام است.

از ابن عباس نقل می‌کنند که رسول خدا علیه السلام فرموده است:

«أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ»^۵

نیز از امام علی علیه السلام و ابن عباس نقل می‌کنند که رسول خدا علیه السلام فرموده است:

«أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلَىٰ بَاهْبَاهِ»^۶

۱. متنی هندی، ج ۱۳، ص ۱۴۷ (به نقل از ابن عباس).

۲. حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۰۵ (به نقل از ابن عباس مرفوعاً)؛ أحمد بن الصدیق المغربي، ص ۴۴ (با سند از ابن عباس).

۳. حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۰۶ (به نقل از امام علی علیه السلام).

۴. حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۰۷ (از امام علی علیه السلام).

۵. أحمد بن الصدیق المغربي، ص ۴۳.

۶. ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۱ (ترمذی نوشت: هذا حديث غريب منكر روی بعضهم هذا الحديث عن شريك ولم يذكروا فيه عن الصنابجي ولا نعرف هذا الحديث عن أحد من الشفافين شريك)؛ البانی، ص ۵۰۱؛ مبارکفوری، ج ۱۰، ص ۱۵۵ و ۱۵۶ (دریارة این سخن ترمذی: «هذا حديث غريب منكر» می‌نویسد: اختلاف أهل العلم في هذا الحديث فقال ابن الجوزي وغيره إنه موضوع وقال الحاکم وغيره إنه صحيح. قال الحافظ ابن حجر و الصواب خلاف قولهما معا و أن الحديث من قسم الحسن لا يرتقى إلى الصحة ولا ينحط إلى الكذب...)؛ أبويعلى موصلي، ج ۲، ص ۵۸؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۱۵؛ متنی هندی، ج ۱۱، ص ۶۰۰ و ج ۱۳، ص ۱۴۷؛ حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ عبدالله بن

←



علاوه بر نسبت میان «مدینه» با «دار» و «علم» با «حکمت»، از این دو مجموعه حدیث به دست می‌آید که پیامبر خاتم ﷺ، یگانه شهر و خانه همه علوم است؛ و از آنجا که بهترین محافظت برای آن، دیوار و حصار آن است و برای رسیدن به درون، چاره‌ای جز ورود از مسیر دروازه آن نیست؛ پس هرگز این دروازه را یافت و از آن پیروی کرد، به درون شهر نیز راه می‌یابد و هرگز به خطارفت، به درون شهر نیز راه نخواهد یافت.

از این احادیث می‌توان فهمید که امام علی ؑ بهترین مرجع و راهنمای برای دستیابی به همه شریعت است که سرچشمهاش نزد رسول خدا ﷺ است. افزون بر مجموعه احادیث «باب»، احادیث دیگری نیز از رسول خدا ﷺ درباره جایگاه علمی امام علی ؑ نقل شده است که می‌تواند تفسیری برای حدیث «باب» باشد. برخی از این احادیث، چنین است.

الف) حدیث «عيبة علمی»

از ابن عباس روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود:

«علیٰ عيبة علمی»^۱

مناوی، در «فیض القدیر شرح الجامع الصغیر»، حدیث یاد شده را این‌گونه تبیین می‌کند:

«الصديق المغربي الغماري، ص ۱۵ (قال الألباني: موضوع و قال الشيخ ضعيف); أحمد بن الصديق المغربي، ص ۴۴ (از ابن عباس)، ص ۵۳ و ۵۴ (با چهار طریق از امام علی ؑ). و قال ابن جریر: هذا خبر عندنا صحيح سنده؛ علوی، ص ۳ و ۱۰ و ۲۰؛ مناوی، ج ۳، ص ۶۰ (أورده است: «أنا دارالحكمة» و في روایة أنا مدینة الحکمة «و علیٰ بابها» أیٰ بن أبي طالب هو الباب الذى يدخل منه إلى الحکمة فناهیک بهذه المرتبة ما أسنناها و هذه المتنقبة ما أعلاها؛ عجلونی، ج ۱، ص ۲۰۳ (به نقل از: امام علی ؑ)؛ علوی، (این حدیث را صحیح دانسته است).

۱. ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۸۳ و ۳۸۴ (با استناد خویش)؛ ذهیبی، ج ۲، ص ۳۲۷؛ موقق خوارزمی، ص ۱۶۵؛ سیوطی، ج ۲، ص ۱۷۷؛ عبدالله بن عدی، ج ۴، ص ۱۰۱ (با ذکر سنده؛ ابن أبيالحدید، ج ۹، ص ۹۰؛ قندوزی حنفی، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۳۸۹ و ۳۹۰؛ ج ۲، ص ۷۷ و ۹۶)



أى مظنة استفاصحي و خاصتي و موضع سرى و معدن نفائسي. و العيبة ما يحرز الرجل في نفائسه. قال ابن دريد: و هذا من كلامه الموجز الذي لم يسبق ضرب المثل به في إرادة اختصاصه بأموره الباطنة التي لا يطلع عليها أحد غيره و ذلك غاية في مدح عليٰ و قد كانت ضمائر أعدائه منطوية على اعتقاد تعظيمه و في شرح المهزية: أن معاوية كان يرسل يسأل علياً عن المشكلات فيجيبه فقال أحد بنيه: تحبب عدوّك قال: أما يكفيانا أن احتاجنا و سألنا.^۱

نیز از ابو سعید خدری نقل می‌کنند که رسول خدا^{علیه السلام} فرمود:

«إن عيبي التي آوى إليها أهل بيتي». (ابن سعد، ج ۲، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ سیوطی،

ج ۳، ص ۲۷۰)

از سخن رسول خدا^{علیه السلام} و مطالب یاد شده، به دست می‌آید که امیرمؤمنان امام علی و سایر اهل بیت^{علیهم السلام}، صاحبان سر و کلید داران خزینه علم رسول خدا^{علیه السلام} هستند و کسانی که این گونه‌اند، بهترین مرجع برای امت پس از پیامبرش خواهند بود.

ب) حدیث «باب علمی»

از ابوذر نقل شده است که رسول خدا^{علیه السلام} فرمود:

«عليُّ بابُ علميٍّ وَ مِبْيَنٌ لِأَمْتَيْ مَا أَرْسَلْتُ بِهِ مِنْ بَعْدِي، حُبُّهُ إِيمَانٌ وَ بُغْضُهُ نفاقٌ وَ النَّظرُ إِلَيْهِ رَأْفَةٌ».^۲

سال نهم / شماره ۳۶ / پاییز ۱۴۰۱

فینه

۱. مساوی، ج ۴، ص ۴۶۹ و ۴۷۰. نیز راغب اصفهانی در «المفردات فی غریب القرآن»: ص ۳۵۱، اصطلاح «عيبة» را به معنای «موقع سر» معنا کرده است.
۲. عجلونی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ متقی هندی، ج ۱۱، ص ۶۱۴ و ۶۱۵؛ احمد بن الصدیق المغری، ص ۴۷؛ نیز، نک: إربلی، ج ۱، ص ۹۲؛ صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۲۹۳؛ قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۲۴۰ و ۳۰۱ (این لفظ را اضافه دارند: «... و مودته عبادة»)؛ نیز، ر.ک: موقف خوارزمی، ص ۱۲۹؛ قندوزی حنفی، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۳۹۲ (با این لفظ: «... و أنت باب علمي...»)؛ احمد بن الصدیق المغری، فتح الملک العلی بصحة حدیث باب مدینة العلم علی: ص ۴۷ (علی باب علمی و مبین لأمتی ما أرسليت به من بعدی).

نیز از ابن عباس نقل می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«أتاني جبريل بدرنوك من الجنّة، فجلست عليه، فلما صرت بين يدي ربّي
كلّماني و تاجاني فما علمت شيئاً إلا علمته علياً، فهو باب علمي، ثم دعا إليني
فقال: يا علي سلمك سلمي، و حزبك حربى، و أنت العلم فيما بيني و بين
أمتى^۱»

نیز عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ به عبدالرحمٰن بن عوف
فرمود:

«يا عبد الرحمن [بن عوف] إنكم أصحابي، و على بن أبي طالب أخي و متى و
أنا من على، فهو باب علمي و وصيّي، وهو فاطمة و الحسن و الحسين هم
خير الأرض عنصراً و شرفاً و كرماً».^۲

این حدیث نیز مانند مجموعه احادیث «باب»، بیانگر جایگاه والای علمی و
مرجعیت امام علی علیہ السلام در میان امت است و افزون بر آن، امام علیہ السلام را مبین و حسی الهم
پس از پیامبر خاتم النبیوں علیہ السلام بر می‌شمرد و محبت به او را ایمان، و کینه به او را نفاق
می‌داند. نیز آشتی و جنگ با اورآآشتی و جنگ با پیامبر علیہ السلام می‌خواند و بیان می‌کند
که او و فاطمه و حسن و حسین علیہم السلام، بهترین نشانه میان آن پیامبر و امت هستند. از
همین رواست که اهل بیت رسول خدا علیہ السلام، بهترین مرجع علمی در میان امت پس از
آن گرامی هستند.

ج) حدیث «عقبة علمی»

از ابن عباس نقل می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود:
«علي عقبة علمي» (صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۲۹۷؛ متفق هندی، ج ۱۱، ص ۶۰۳)

۱. قندوزی حنفی، ج ۱، ص ۲۱۷ (به نقل از موقق بن احمد خوارزمی و با ذکر سند از او).

۲. قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۳۳۳. نیز از ابن عدی نقل شده است: «علي باب علمي» ر.ک: همان: ص ۳۹۳



احمد بن الصديق المغربي، ص (۴۷)

این حدیث، امام علی را آستانه و ورودگاه علم پیامبر ﷺ معرفی می‌کند و همان نتایجی که از احادیث گذشته گرفته شد، برای این حدیث نیز صادق است. از این حدیث، نیز می‌فهمیم که بهترین مرجع برای امت، امیر المؤمنان امام علی و سایر اهل بیت ﷺ - به عنوان شاگردان اول مکتب رسول خاتم ﷺ - هستند.

بررسی سند و متن حدیث «باب» از دیدگاه منابع اهل سنت

بررسی سند

ذیل حدیث «باب»، بیان شد که حاکم نیشابوری، حدیث یاد شده را با اسناد خویش، از ابن عباس نقل کرده؛ سپس می‌نویسد: «هذا حدیث صحيح الإسناد ولم يخرجا». (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۷)

برخی از حدیث‌شناسان، ضمن این‌که بر ابن‌جوزی اشکال کرده‌اند، بر این باورند که «این حدیث به درجه حسن منتهاء می‌شود و ضعیف نیست؛ چه رسد به این‌که موضوع باشد. و ابن‌حجر گفته که حاکم آن را صحیح دانسته و ابن‌جوزی با وی مخالفت کرده و کذبش دانسته؛ ولی صواب، برخلاف قول آن دو است و حدیث حسن است؛ نه صحیح و نه کذب». (الفتنی، ص ۹۵)

ابن حجر می‌گوید: «این حدیث، طرق فراوان در مستدرک حاکم دارد و کمترین احوال این حدیث، این است که اصل دارد و شایسته نیست که موضوع دانسته شود». (ابن حجر، ج ۲، ص ۱۲۳)

مناوی، می‌نویسد که ابن‌جوزی، ذهبی، ابوذر عره و ابن‌معین، این حدیث را موضوع، غیر ثابت و بدون اصل دانسته‌اند، و می‌افزاید: «أبوالشيخ [ابن حبان] این حدیث را صحیح دانسته... و گروهی از امامان، از جمله حافظ علایی از او پیروی کرده، گفته است: هر کس حکم به وضع این حدیث بدهد به خطأ رفتة، و صواب آن است که به اعتبار طُرْقُش، حسن است؛ نه صحیح و نه ضعیف. و از الفاظ منکری



نیست که عقلها آن را برنتابد... زرکشی نیز گفته: این حدیث، به درجه حسن می‌رسد و می‌توان به آن احتجاج کرد و ضعیف نیست؛ چه رسد به آنکه موضوع باشد. نیز در لسان المیزان، برای این حدیث، طُرق فراوان از مستدرک وجود دارد که کمترین احوالش این است که این حدیث، اصل دارد و شایسته نیست که موضوع دانسته شود. و خطیب در تاریخ، حدیث را بالفظ مزبور، از معاویه بن‌اعمش، از مجاهد، از ابن عباس آورده، سپس می‌گوید: قاسم گفت: از ابن معین درباره این حدیث پرسیدم، گفت: صحیح است. خطیب می‌گوید: مرادش این بوده که این حدیث، از طریق أبو معاویه صحیح است و باطل نیست زیرا بسیاری از افراد از اونقل کرده‌اند و ابن حجر به حُسن این حدیث فتوا داده و بخاری نیز از او پیروی کرده و گفته: «این حدیث، حسن است». (مناوی، ج ۳، ص ۶۰ و ۶۱)

از آنچه بیان شد، به دست می‌آید که دو دیدگاه درباره حدیث «باب» وجود دارد: یکی دیدگاه نفی؛ دیگری دیدگاه اثباتی. افرادی چون ابن تیمیه، با اعتماد بر نظر ابن جوزی، این حدیث را تکذیب می‌کنند. اما حدیث شناسانی چون ابن معین و حاکم نیشابوری، حدیث را «صحیح» و یا «حسن» دانسته‌اند. با این اوصاف، کمترین درجه این حدیث شریف، نزد بسیاری از حدیث‌شناسان اهل سنت، این است که «حسن» است.

بررسی متن

این حدیث، یکی از بهترین نشانه‌ها بر اعلمیّت و مرجعیّت امیر مؤمنان امام علی علیهم السلام در میان امّت پس از رسول خدا علیهم السلام است. در این‌باره به شرح مناوی، درباره حدیث باب اکتفا می‌کنیم. وی می‌گوید: «به راستی، مصطفی علیه السلام، شهری جامع برای معانی همهٔ دیانات است و ناگزیر باید این شهر را دری باشد و خبر داده است که در این شهر، همان علی کرم الله وجهه است. پس هر آنکه راه وی را بگیرد، به شهر وارد می‌شود؛ و هر آنکه آن را گم کند، راه هدایت را گم می‌کند. و موافق و

مخالف و دشمن و همراه، همگی به اعلمیت او گواهی داده‌اند». (همان) اکنون از جناب ابن تیمیه باید پرسید که وی با کدام استدلال، دروغ بودن این حدیث شریف را از خود متن، به دست آورده است؟!! بر سخن مناوی می‌افزاییم که فراوان بودن مبلغان و تواتر نقل از سوی آنان، منافاتی با آن ندارد که رسول خدا^{علیه السلام}، تبلیغ خویش را از مسیر شاگرد اول معمص و مصون از خطای خویش گسترش دهد. این‌گونه سخنان، ریشه در نادیده انگاشتن مقام عصمت امام^{علیه السلام} و همسان انگاشتن و یا حتی پایین‌تر دانستن آن حضرت از سایر صحابه دارد؛ به همین دلیل است که به راحتی، اجتهاد در برابر نص می‌کنند.

جالب است که بر وزن حدیث «أنا مدينة العلم و علىٰ بابها»، سخنانی «بدون سند» یا «مرفوع» یا «ضعیف» برساخته و به رسول خدا^{علیه السلام} نسبت داده‌اند که به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «أنا مدينة العلم وأبوبكر أساسها و عمر حيطانها و عثمان سقفها و علىٰ بابها»
۲. «أنا مدينة العلم و علىٰ بابها و معاوية حلقتها».

عجلونی، درباره بر ساخته نخست، می‌نویسد: «الدیلمی بلا إسناد عن ابن مسعود رفعه...». همو در نقد دو سخن یاد شده و تحسین حدیث «باب» می‌نویسد: «قال في المقاصد بالجملة فكلّها ضعيفة و الألفاظ أكثرها ركيكة؛ و أحسنها حدیث ابن عباس بل هو حسن». ^۱

واقعیت این است که ابن تیمیه، در برخورد با هریک از فضایل اهل بیت^{علیهم السلام}، بر استدلالهای ناستوار تکیه می‌کند، مسلمات روایی و تاریخی نزد اهل سنت را نادیده می‌گیرد، به مرجعیت‌здایی از ساحت مقدس اهل بیت^{علیهم السلام} و مرجعیت‌سازی

۱. ر.ک: عجلونی، ج، ۱، ص ۲۰۴. برای آگاهی بیشتر از حدیث «باب» و بررسی شباهات پیرامون آن، ر.ک: حسینی میلانی، ص ۲۲۶ - ۲۲۹. نیز، ر.ک: علوی، ص ۱۰ و ۱۱؛ رضوانی، ص ۱۶۰ - ۲۰۴؛ رضوانی، ص ۸۹ و ۹۰.

نتیجه

با بررسی حدیث «باب» در منابع اهل سنت - از یک سو - و سیره ابن تیمیه در برخورد یک سویه و هدفمند با فضایل اهل بیت علیهم السلام - از دیگر سوی - نتیجه گرفته می شود که مجموعه احادیث «باب»، با طرق گوناگون و با سندهای صحیح و حسن در منابع اهل سنت وارد شده است.

پس نظریه ابن تیمیه درباره حدیث «باب» - که مبتنی بر دیدگاه ابن جوزی و یک سویه نگریهای وی است - پذیرفتی نیست.

۱. ر.ک: ابن تیمیه، ج ۴، ص ۳۱-۳۸؛ محمدبن عبدالوهاب، ج ۴، ص ۶۳ و ۶۴ (توجیه آیه «تطهیر» و شأن نزول آن)؛ ابن تیمیه، همان: ج ۴، ص ۵۲-۵۵ (عدم پذیرش نزول آیه «مباهله» در خصوص اهل بیت علیهم السلام)؛ همان: ج ۴، ص ۱۶۸ (تضعیف و توجیه حدیث «تلین»)؛ همان: ج ۴، ص ۱۶۵ و ۱۶۶ (تضعیف حدیث «سفینه» و ادعای این که هیچ اسناد صحیحی برای آن شناخته نمی شود)؛ همان: ج ۴، ص ۲۱۶-۲۵۲ (تضعیف حدیث «أقضاكم على»)؛ همان: ج ۴، ص ۲۴۸-۲۵۰ (توجیه حدیث «سلونی») و ...



مراجع

١. ابن ابی جمهور، احسائی. عوالی اللآلی. قم: انتشارات سید الشهداء علیہ السلام، ۱۴۰۵ق.
٢. ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغة. تحقیق: محمد أبوالفضل إبراهیم. نشر: دارحياء الكتب العربية، چاپ: انتشارات کتابخانة آیة الله العظمی مرعشی نجفی.
٣. ابن تیمیة حرّانی. منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة و القدريّة (منهاج الاعتدال في نقض كلام أهل الرفض والاعتزال). تحریشی و تحریج: عبدالله محمود محمد عمر. بیروت: دارالكتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
٤. ابن حجر عسقلانی. لسان المیزان. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
٥. ابن سعد. الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.
٦. ابن عساکر. تاریخ مدینة دمشق. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
٧. ابویعلی موصلی تیمیمی، احمد بن علی بن منی. مسند ابی یعلی الموصلی. تحقیق: حسین سلیم اسد، دارالمأمون للتراث - دارالثقافة العربية.
٨. احمدبن الصدیق مغربی. فتح الملک العلی بصحة حديث باب مدینة العلم علی. تحقیق: محمد هادی امینی. اصفهان: مکتبة أمیرالمؤمنین.
٩. إربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح. کشف الغمة فی معرفة الأئمّة. بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۵ق.
١٠. البانی، محمد ناصرالدین. ضعیف سنن الترمذی. تحقیق: زهیر الشاویش، ریاض: مکتبة الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
١١. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی أهل البيت. تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی. مجمع إحياء الثقافة الإسلامية (التابعه لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي)، ۱۴۱۱ق.
١٢. حاکم نیشابوری، محمدبن محمد. المستدرک علی الصحيحین. تحقیق: دکتر یوسف مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
١٣. حسینی میلانی، سید علی. دراسات فی منهاج السنة لمعرفة ابن تیمیة (مدخل لشرح منهاج



- الكرامة). قم: حقيقة، ١٤٢٦ ق.
١٤. ذهبي، أبو عبدالله شمس الدين محمد بن أحمد. ميزان الاعتدال. تحقيق: على محمد البحاوى، بيروت: دار المعرفة، ١٣٨٢ ق.
١٥. راغب اصفهانى. المفردات في غريب القرآن. دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٤ ق.
١٦. رضوانى، على اصغر. ابن تيمية مؤسس افكار وهابيت. قم: مسجد مقدس جمکران، ١٣٨٥ ش.
١٧. ———. مرجعیت دینی أهل بیت علیهم السلام و پاسخ به شباهت. قم: مسجد مقدس جمکران، ١٣٨٦ ش.
١٨. زمخشري، محمود بن عمر. الفائق في غريب الحديث. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
١٩. سقاف، حسن بن على. تاقصات الألباني الواضحة. دار الإمام النووي، ١٤١٨ ق.
٢٠. سيوطى، جلال الدين محمد بن عبد الرحمن بن أبي بكر. الجامع الصغير. بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ ق.
٢١. ———. الدرّ المنشور في التفسير بالتأثر. نشر: دار المعرفة، چاپ: جدّه - فتح، ١٣٦٥ ق.
٢٢. صالحى شامي، محمد بن يوسف. سبل الهدى والرشاد (سبل الهدى في سيرة خير العباد). تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٤ ق.
٢٣. طبرانى لخمى، سليمان بن أحمد بن أيوب. المعجم الكبير. تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، قاهره: مكتبة ابن تيمية.
٢٤. عبدالله بن الصديق المغربي الغمارى. رد اعتبار الجامع الصغير. (باب التيسير في رد اعتبار الجامع الصغير). تحقيق: شيخ أحمد درويش. شيكاغو: مدرسه باز.
٢٥. عبدالله بن عذى جرجانى، أبوأحمد. الكامل في ضعفاء الرجال. تحقيق: دكتور سهيل. بيروت: دار الفكر، زكار، ١٤٠٩ ق.
٢٦. عجلونى جراحى، إسماعيل بن محمد. كشف الخفاء و مزيل الالباس. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.
٢٧. علوى، سيد على بن محمد. دفع الارتياب عن حديث الباب. نشر: دار القرآن الكريم، چاپ: شرف،

لیتوگرافی کرمانی.

٢٨. الفتني، محمد طاهرين هندي. تذكرة الم الموضوعات.

٢٩. قرطبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد أنصاري. الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي). بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٠٥ ق.

٣٠. قندوزي حنفي، سليمان بن إبراهيم. ينابيع المودة لذوى القربى. تحقيق: سيد على جمال أشرف الحسيني، دارالأسوة، ١٤١٦ ق.

٣١. مباركفورى. تحفة الأحوذى فى شرح الترمذى. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ ق.

٣٢. متفى هندي. كنزالعمال. تحقيق:شيخ بكرى حيانى،شيخ صفوه الصفا. بيروت: مؤسسة الرسالة.

٣٣. محمدبن عبدالوهاب. المسائل التي لخصها شيخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب من فتاوى ابن تيميه. رياض: دار عالم الكتب، ١٤٠٨ ق.

٣٤. مناوي، محمد عبد الرؤوف. فيض القدير شرح الجامع الصغير. تحقيق:أحمد عبد السلام. چاپ و نشر: بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ ق.

٣٥. موقف خوارزمى، موقف بن أحمدين محمد مكى خوارزمى. المناقب. تحقيق:شيخ مالك محمودى، قم: مؤسسة النشر الإسلامي (التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفة)، ١٤١١ ق.

٣٦. هيشمى، نورالدين. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.